Archive of

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۴ فصلنامه علمی عرفان اسلامی
تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۵ سال هفدهم، شماره۶۸، تابستان ۱۴۰۰

بررسی جلوه های عرفانی در منظومه لیلی و مجنون نظامی

شهرام عدالتی شاهی[۱]

چکیده

برخی از منظومه های عاشقانه ادب فارسی، تنها قصه دلدادگی های عاشقانی نیست که در راه وصال، مراحل سخت و پر فراز و نشیب عشق را پشت سر می گذارند و در این راه دچار حوادث و اتفاقات عجیب می شوند؛ بلکه به قرینه اشعار می توان به طور ضمنی به داشتن گرایش عرفانی شاعران پی برد. منظومه «لیلی و مجنون» نظامی، غمنامه ای عاشقانه و عارفانه است که روح درد و رنج سالکان حق را آشکارا می توان در آن دید. لیلی و مجنون دارای قابلیت های زیادی برای تحلیل مفاهیم و صفات عرفانی است که گاه به طور مستقیم، و گاه به طور غیر مستقیم، در پس سخنان شاعر جلوه گر می شود. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی در پی این هدف است که شناخت عرفان نظامی از میان عاشقانه های وی امکان پذیر است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که افعال و اقوال و سخنان عاشقانه در لیلی و مجنون، قرابت بسیاری با حالات و مقامات عرفانی دارد و دقیقاً خصوصیات یک عشق عرفانی را بیان می کند. شاخصه های عرفانی لیلی و مجنون در قالب صفاتی چون؛ وحدت، فنا، نفی و اثبات، صبر، مناجات با خداوند، و سعه وجودی (ظرفیت) بررسی شده تا اوج کمال عشق در این منظومه به تصویر کشیده شود.

کلیدواژه‌ها:
عرفان، عشق، نظامی، لیلی و مجنون.

[۱]- مربی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
shahram۷۸@gmail.com

www.SID.ir

Archive of SID

پیشگفتار

یکی از انواع چهارگانه ادبی، شعر غنایی است. این نوع شعر در واقع، آیینه عواطف و احساسات و آلام یا لذت شاعر است. شعر غنایی در سه شکل کوتاه (رباعی و دوبیتی)، متوسط (غزل و قطعه) و بلند (مثنوی) جلوه می کند. شکل اخیر بیشتر برای سرودن داستانهای بلند عاشقانه به کار می رود که هم در قالب مثنوی و هم در قالب یک بحر ثابت می باشد. یکی از شایع ترین و پربسامد ترین گونه های شعر غنایی، داستان های عاشقانه است. منظومه های عاشقانه بسط یافته ی اشعار غنایی است. منظومه های متعدد عاشقانه فارسی مانند خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ... از آثار درخشان شعر فارسی در این حوزه هستند. با وجود این که موضوع اصلی این قبیل آثار، عشق و مضامین عاشقانه است، لذا به دلیل ساختار، از معانی عرفانی دور نیست. نظامی در «لیلی و مجنون» علاوه بر این که داستان دل دادگی مجنون را به لیلی می سراید؛ اندیشه هایی متعالی در سر می پروراند که با خوانش و تعمق می توان پرده از آنها گشود. او با گذشتن از وصال جسمانی معشوق ، در جستجوی گوهر والای عشق است . در این تعامل عاشق تا سرحد مرگ ارادی برای معشوق از خویش مایه می گذارد . در عشق عرفانی نیز موت ارادی ، نهایت طریقت عاشق است و وصال عاشق جز با فنای او میسر نمی شود . از این رو می توان گفت که میان عشق عذری و عشق عرفانی شباهت های فراوانی دیده می شود به گونه ای که جنبه های متعالی عشق را هم در عشق عذری و هم در مرتبه ی برتر، در عشق عرفانی می توان دید .در این مقاله، به دنبال آنیم تا گرایش های عرفانی نظامی را در منظومه لیلی و مجنون مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم.

www.SID.ir

Archive of SID

پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع حاضر، پژوهش‌هایی صورت گرفته که عبارتند از:

بررسی سبک غزلیات نظامی گنجوی، نویسندگان: زینب نوروزی، مجبوبه حسین زاده، نشریه سبک شناسی نظم و نثر فارسی (یهار ادب)، پاییز ۱۳۹۲، دوره ۶، شماره ۳.

اشتراکات لیلی و مجنون جامی و لیلی و مجنون نظامی و لیلی امیر خسرو دهلوی، نویسندگان: هادی خدیور و فاطمه شریفی، نشریه اندیشه های ادبی، بهار ۱۳۹۰، دوره ۲، شماره ۲.

ریشه یابی داستان لیلی و مجنون، نویسنده: مهدی ستودیان، نشریه ادبیات پارسی، تابستان ۱۳۸۷، دوره ۵، شماره ۱۸.

تحلیل روابط شخصیت ها در منظومه لیلی و مجنون نظامی، نویسندگان: مریم دربر، محمد جعفر یاحقی، نشریه شعر پژوهی، پاییز ۱۳۸۹، دوره ۲، شماره ۳.

با توجه به پژوهش های صورت گرفته، لازم به ذکر است که چنین موضوعی تا کنون مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است.

زندگی‌نامه نظامی گنجوی

حکیم جمال الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجوی شاعر معروف ایرانی در قرن ششم ه.ق در سال ۵۳۰ هجری در گنجه دیده به جهان گشود. در کودکی، پدر و بعد از آن مادر را از دست داد و سال ها به تنهایی زیست. در جوانی هیچ گاه از گنجه بیرون نرفت، همان جا درس خواند و با تلاشی پیگیر علوم زمان خود را فرا گرفت، زبان های آذری، فارسی، عربی و پهلوی را به خوبی می دانست نظامی مانند اغلب اساتید باستان از تمام علوم عقلی و نقلی بهره مند و در علوم ادبی و عربی کامل عیار و در وادی عرفان و سیر و سلوک راهنمای بزرگ و در عقاید و اخلاق ستوده پایبند و استوار و سرمشق فرزندان بشر بوده و در فنون حکمت از طبیعی و الهی و ریاضی دست داشته است. نظامی از همان دوران جوانی به شاعران ستایش گر و سخن آرایان که شرف خود را می فروختند نفرت عمیقی داشت و می کوشید خود را از زندگی درباری دور نگه دارد. وی با اصول عرفان آشنا بود و عملاً نیز به زهد و تصوف می پرداخت و پادشاهان نیز رعایت مقام او را می کردند و در حضور وی از می و مطرب پرهیز می کردند. (نظامی؛ ۱۳۸۰: ۵۳)

نظامی به غیر از شاعری و سخنوری در علوم عقلی به ویژه در فلسفه، منطق، ریاضیات و نجوم سرآمد بود. او در علوم نقلی نیز همانند اخبار، قرآن، فقه، احادیث تبحر و مهارت کامل داشته است. اشعار نظامی در توحید و استدلال بر یگانگی خداوند و رد بر طبیعیون و اهریون می باشد، که در مثنوی های پنج گانه او با استدلال های گوناگون و تعبیرات مختلف آمده است. قدرت بیان و برهان و

www.SID.ir

Archive of SID

وفور و کثرت اطلاع او در این زمینه از شهرت بسیاری برخوردار است. نظامی معتقد بود که بدون فراگرفتن دانش و تنها با تکیه بر فکر و قریحه نمی توان به پایگاه بلندی رسید. هرچند که پیوند او با مکتب های صوفیان به درستی روشن نیست، اما از سخن و شعر او بر می آید که انسانی وارسته و به دور از وابستگی بوده است. وی به ویژه از پیوستن به دربارها و ارباب دولت پرهیز داشته است. نظامی هیچ گاه در مدح مبالغه ننمود و برای جلب نظر حکمرانان، شعر نساخت او بخصوص در اواخر عمر گوشه گیر و آزاده زیست و گردن در پیشگاه امراء فرود نیاورد. نظامی آن چه از قول حکما و فلاسفه یونان، درباره چگونگی آفرینش و نخستین آفریده بیان می کند، موافق عقیده و مذهب فلاسفه است. (سلطانی و دیگران؛ ۱۳۶۰: ۳۸)

از مهم ترین آثار نظامی می توان به مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر اشاره کرد.

چنانکه تذکره نویسان روایت کردند، حکیم نظامی حدوداً بین شصت و سه سال و نیم تا شصت و چهار سال عمر کرده است؛ چون در پایان اقبالنامه که در سال پانصد و نود و نه انجام یافته بود، او همچنان که در ابیاتش می‌فرماید شصت و سه سال و اندی از عمرش می‌گذشت. پس هرگاه ما این ابیات را از حکیم بدانیم و احتمال دهیم که چند سال بعد از آن هم زنده بود، می‌توانیم رحلت او را به سال ششصد و یک و یا کمی بیشتر محاسبه کنیم. مقبره‌ی حکیم نظامی در آذربایجان و در یک فرسنگی شهر گنجه‌ی کنونی است که در حال حاضر دارای بقعه و رواق بسیار زیبایی در باغی مصفا هست و زیارتگاه عاشقان و صاحب دلان و دانشمندان به شمار می‌رود و همچنین برای سیاحت گران جالب و دیدنی است. (ثروت؛ ۱۳۷۰: ۲۶)

عشق عرفانی

مشرب عرفان عاشقانه که با رابعه آغاز شده بود ، با احمد غزالی سامان یافت و بعدها عین القضاۀ همدانی ، روزبهان بقلی ، فخرالدین عراقی ، مولوی ، حافظ ، اوحدی مراغه ای ، خواجوی کرمانی و ... آن را به کمال رساندند . بعدها عارفان پیرو مکتب عشق با تعابیری که با عشق مجازی متناسب است این اندیشه را گسترش دادند . بخش اعظم شعر فارسی از قرن پنجم به بعد محملی شد برای بیان معانی و رموز صوفیانه . (ستاری؛ ۱۳۸۵:۶۷)

عشق از نظر نظامی و بسیاری از متفکران و شاعران ایرانی از قرن ششم به بعد از جمله عطار و مولوی و سعدی و حافظ یک حقیقت واحد است . معنایی که در تمامی موجودات عالم ساری است . (پورجوادی ؛ ۱۳۷۲ : ۱۷۴)

نظامی در داستان های عاشقانه اش عشقی ناب ، خالص ، بی ریا و پاک را تصویر می کند . نظریه نظامی درباره عشق در واقع بخشی از حکمت معنوی شعر فارسی است . در شعر نظامی (لیلی و

www.SID.ir

Archive of SID

مجنون) عاشقانی پاک و حقیقی هستند که در راه عشق همه چیز خود را می بازنـد ولـی بـه معشـوق خیانت نمی کنند .

تلقی نظامی از عشق با آموزه های عرفانی هم خوانی دارد . از نظر نظامی ، عشـق موجـب حیـات دوباره و کمال می گردد .

فلــک جــز عشــق محرابــی نــدارد　　جهــان بــی خــاک عشــق آبــی نــدارد

کسی کز عشق خالی شد فسـرده سـت　　گرش صد جـان بـود بـی عشـق مـرده سـت

(نظامی ؛ ۱۳۸۰: ۱۵۲)

منظومه لیلی و مجنون

مثنوی لیلی و مجنون را می توان عرصه ی یک تمثیل سترگ دانست کـه در یـک سـوی آن (جـزء حسی) ماجرایی عاشقانه نمایان و در سوی دیگر (جزء انتزاعی) سلوکی عارفانه نهفته است. مجنون در مسند سالکی که معشوق را بی پرده دیده و در طلب او از سر هستی جهان برخاسته است؛ سـرانجام از سر هستی جان نیز می گذرد و در نهایت بی صبری و بی قراری از معشوق، در طریق او فانی می شود و به وصال معنوی می رسد. در لابه لای زیرین و رویین داستان، اشارات و قضاوت هـای عارفانـه ای موج می زند که با توجه به مقام شاعری که سراینده ی مخزن الاسرار بوده است، عجیب به نظـر نمـی رسد. اندیشه ی بنیادین پیر گنجه را می توان در پس جهان عاشـقانه ی او دیـد و عشـق حقیقـی را در وجود متعالی مجنون عارف مثال شناخت.

پورجوادی در مقاله ی «شیرین در چشمه» و در تحلیل اولین دیدار خسرو با شیرین، (پورجوادی؛ ۱۳۷۲: ۱۴۸) به تأویلات عرفانی اشاره دارد؛ ولی به جنبه های مسـتقیم معرفتـی نظـری نکـرده اسـت. شعبان زاده نیز در مقاله ی «شور شیرین» نگاه عرفانی به اثر خسرو و شـیرین داشـته و مـی گویـد: «از آنجا که نویسندگان در آثار ادبی خود، شخصیت درونی، آموزه ها و افکار خود را بازتـاب مـی دهنـد، نظامی نیز در این روایت ضمیر پنهان و رویکرد عرفانی خود را نموده است» (شعبان زاده؛ ۱۳۸۹: ۷۵)

بررسی جلوه های عرفانی در «لیلی و مجنون» نظامی

در ابتدا به طور کلی به جلوه پردازی عرفانی نظامی در خصوص شخصیت مجنـون و لیلـی اشـاره می کنیم.

www.SID.ir

Archive of SID

۱-۶. مجنون (دیوانه)

علاوه بر کلمه مجنون به عنوان نام دیگر دیوانه در لیلی و مجنون ، واژه های دیوانه زنجیر پاره کرده و به خصوص شیفته ، بیش از ۵۰ بار در لیلی و مجنون به کار رفته است . جنون مجنون نیز نشانه عشق اوست نه آن دیوانگی که مردم می انگارند . برای نمونه آن گاه که پدر مجنون او را برای شفا یافتن به خانه خدا می برد شاهد زبان گستاخانه او هستیم که در عین حال حاوی مفاهیم عرفانی است :

یا رب به خدایی خداییت وانگه به کمال پادشاهیت
کز عشق به غایتی رسانم کو ماند اگر چه من نمانم

(نظامی ؛ ۱۳۸۰ : ۸۰)

نظامی دیوانگی ای را که حاصل عشق باشد درمان کننده می خواند و کمال عشق مجنون را در آن می نماید زیرا هر چه به پایان داستان نزدیک تر می شویم مجنون را در عشق بی قرارتر و مجنون تر می بینیم تا آنجا که در نهایت بی قراری و جنون در راه عشق جان می بازد .

هر روز خمیده نام تر گشت در شیفتگی تمام تر گشت
هر شیفتگی کزان نورد است زنجیر بر صداع مرد است

(همان : ۷۹)

نظامی برای تبیین مقام بی عقلی سالک (مقام دیوانه) در نگرش عرفانی خود توضیح می دهد که ؛ آنان از عشق حق در جنونند و درمان دردشان جز در دست خداوند نیست . از این رو در حکایات فراوانی به نمایاندن جنبه های عرفانی شخصیت دیوانه می پردازد و آنان را در زمره طالبان حق می ستایند . (موذنی و اسفندیار؛ ۱۳۸۹ : ۱۷۴-۱۴۷)

اگرچه عشق مجنون، ظاهراً عشقی زمینی بود، بیشترین شباهت بین رفتار و گفتار او با مقامات و اقوال و احوال عارفان وجود دارد و با وجود آن که درباره خداپرستی مجنون سخنان زیادی در لیلی و مجنون نیامده، عشق کودکانه او در اواسط داستان جنبه سمبولیک پیدا کرده و نماد عشقی پاک و آرمانی و عرفانی می شود و هرچه به اواخر داستان نزدیک می شویم، پختگی و پیوند این نوع عشق را با عشق عرفانی بیشتر احساس می کنیم.

www.SID.ir

Archive of SID

اینکه مجنون و لیلی در دوران کودکی و قبل از رسیدن به سن بلـوغ و در همـان آغـازین روزهـای رفتن به مکتب عاشق یکدیگر می شوند، دلیلی می تواند باشد بر پاکی و بی آلایشی عشق آن ها و ایـن که عشق این دو آلوده به هیچ گونه هوا و هواپرستی نبوده است.

در مثنوی نظامی ، مجنون در مکتب ، عاشق لیلی می شود . این عشق چنان آتشـی در نهـادش مـی افکند که او را آواره بیابان و همدم وحوش و ددان می کند . این عشق که با مرگ پایان می یابـد و بـا دردمندی و ناکامی همراه است عشق عذری نام نهاده اند . (ستاری؛۱۳۶۶ : ۲۶۳)

هر چند در عشق عذری ، جنبه هـای جسـمانی و انسـانی مطـرح اسـت عاشـق عـذری از وصـال معشوق گریزان است و هیچ وقت به وصال معشـوق نمـی رسـد . او بـا گذشـتن از وصـال جسـمانی معشوق ، در جستجوی گوهر والای عشق است . در این تعامل عاشـق تـا سـرحد مـرگ ارادی بـرای معشوق از خویش مایه می گذارد . در عشق عرفانی نیز موت ارادی ، نهایـت طریقـت عاشـق اسـت و وصال عاشق جز با فنای او میسر نمی شود . از این رو می توان گفت که میـان عشـق عـذری و عشـق عرفانی شباهت های فراوانی دیده می شود به گونه ای که جنبـه هـای متعـالی عشـق را هـم در عشـق عذری و هم در مرتبه ی برتر، در عشق عرفانی می توان دید . (زرین کوب؛ ۲۵۳۵ : ۳۰-۸)

نظامی یک جا از مجنون به گوشه نشین تعبیر کرده است. همانطور که می دانیم، ایـن گونـه الفـاظ (خلوت پناه، خلوت نشین و ...) را معادل عارفان پاک سرشت بکار می بـرد و بـر ایـن اسـاس، عشـق مجنون نیز نماد عشق حقیقی است نه عشق زمینی. آنجا که می گوید:

وان گوشـــه نشـــین گـــوش ســـفته چـــون گـــیج بـــه گوشـــه ای نهفتـــه

(نظامی؛ ۱۳۸۰: ۸۳)

همچنین در زندگی و رفتار و گفتار مجنون مضامینی دیده می شود که بطور صد در صد با مقامات و احوال عرفانی تطبیق می کند. از آن جمله:

ابیاتی که یادآور فنای عاشق است در معشوق یعنی «فنـای بنـده در حـق جهـت بشـریت بنـده در جهت ربوبیت حق محو می شود.» البته فنا به معانی دیگر نیز بکار رفته است، از آن جمله «فنـای بنـده از اوصاف و افعال مذموم» و یا «فنای انسان از نفس خود» یا «اضمحلال و تلاشی غیـر حـق اسـت در حق، و محو موجودات و کثرت تمنیـات در تجلـی نورالانـوار و وجـود حقیقـی» یـا «اتحـاد عاشـق و معشوق» و گاه با عبارتهای دیگری نظیر «أنا بلا أنا و نحن بلا نحن» یا «أنا أنت یا أنت أنا» آمده اسـت. (سجادی؛ ۱۳۸۱: ۶۲۸) در این جا به ذکر ابیاتی می پردازیم که به تناسب ممکن است یک یا چند معنـا از معانی نقل شده را در بر داشته باشد:

زین پس تو و من من و تو زیـن پـس یـک دل بـه میـان مـا دو تـن بـس

www.SID.ir

Archive of SID

در خود کشمت که رشته یکتاست　　تا این دو عدد شود یکی راست

چون سکه ما یگانه گردد　　نقش دوئی از میانه گردد

(نظامی؛ ۱۳۸۰: ۲۱۵)

ابیات مذکور بیان دیگری از «أنا أنت یا أنت أنا» و «اتحاد عاشق و معشوق» است. در ابیات زیر نیز اتحاد عاشق و معشوق و اضمحلال اراده عاشق در خواست معشوق بیان شده است:

گر مستم خواند یار مستم　　ور شیفته گفت نیز هستم

(همان: ۷۵)

در خود غلطم که من چه نامم　　معشوقم و عاشقم کدامم؟

(همان: ۱۵۷)

با هستی من که در شمار است　　من نیستم آن چه هست یار است

(همان: ۲۲۴)

این بی خبر بودن مجنون از وجود خویش و ترک خور و خواب و آسودگی که بیانگر بی توجهی عاشق از وجود خویش است، به دلیل تعمق وی در پای جمال معشوق. اصولاً شرط توفیق در عشق، بی خبری از بودِ خود و کائنات است و یگانه حائل و حجاب بین عاشق و معشوق، خودبینی و خودرأیی است. (مرتضوی؛ ۱۳۴۴: ۴۰۴)

چون شمع به ترک خواب گفته　　ناسوده به روز و شب نخفته

می کشت ز درد خویشتن را　　می جست دوای جان و تن را

(نظامی؛ ۱۳۸۰: ۶۴)

با نیک و بدی که بود در ساخت　　نیک از بد و بد ز نیک نشناخت

او فارغ از ان که مردمی هست　　یا بر حرفش کسی نهد دست

حرف از ورق جهان سترده　　می بود نه زنده و نه مرده

(همان: ۷۴)

از باده بی خودی چنان مست　　کا گه نه که در جهان کسی هست

(همان: ۸۵)

www.SID.ir

Archive of SID

همچنین ابیاتی وجود دارد که یادآور لذت ذکر معشوق است برای عاشق، و به نوعی بیانگر «ألا بذکر الله تطمئن القلوب» عارفان است:

بیرون ز حساب نام لیلی　　با هیچ سخن نداشت میلی

هر کس که جز این سخن گشادی　　نشنودی و پاسخش ندادی

(همان: ۶۶)

دیوانه صفت شده به هر کوی　　لیلی لیلی زنان به هر سوی

(همان: ۷۴)

از هر نمطی که قصه می خواند　　جز در لیلی سخن نمی راند

(همان: ۱۰۵)

و گاه ذکر لیلی به ذکر معبود واقعی تبدیل می شود:

مجنون چو بخواند نامه دوست　　افتاد برون چو غنچه از پوست

جز با ریش از دهن نیامد　　یک لحظه به خویشتن نیامد

(همان: ۱۹۰)

نیز ابیاتی که یادآور خرقه بازی و جبه اندازی عارفان است:

لیلی به صبوح جان نوازی　　مجنون به سماع خرقه بازی

(همان: ۶۹)

زد دست درید پیرهن را　　کاین مرده چه می کند کفن را

درّاعه درید و درع می دوخت　　زنجیر برید و بند می سوخت

(همان: ۷۳)

نظامی در دو بیت اخیر، بسیار زیبا دلیل خرقه در بدن عارفان را بیان نموده و تناسب ابیات نقل شده را با احوال عارفان بیشتر روشن می سازد:

ان کز دو جهان برون زند تخت　　در پیرهنی کجا کشد رخت؟

(همان: ۷۳)

باید گفت که نظامی، عشق مجنون را نه تنها فراتر از عشق های مجازی و زمینی و دنیایی می‌داند، بلکه بالاتر از آن، لیلای گم گشته مجنون را مطلوب و مقصود واقعی و حقیقی تمامی اولیاء الله و احرار

www.SID.ir

Archive of SID

و آزادگان جهان می داند. مجنون خرقه در بدن خود را نشانه آزادی از بند بندگی زمانه می داند. آن جا که می گوید:

افـــلاس خـــزان جـــان فروشـــیم　　خـــز پـــاره کـــن و پـــلاس پوشـــیم

از بنـــــــــدگی زمانـــــــــه ازاد　　غـم شـاد بـه مـا و مـا بـه غـم شـاد

(همان: ۲۱۴)

ابیاتی که یادآور اصطلاحات عرفانی حیرت، بقا، خوف، رجا و ریاضت هستند، نمونه های دیگـری است که شباهت اقوال و افعال مجنون را با مقامات و احوال عارفان بیان می کند. مانند:

مـــن گـــم شـــده ام مـــرا مجوییـــد　　بـــا گمشـــدگان ســـخن مگوییـــد

ایـن خسـته کـه دل سـپرده توسـت　　زنـده بـه تـو بـه کـه مـرده توسـت

(همان: ۷۶)

از ســـایه نشـــان تـــو نپرســـم　　کـــز ســـایه خویشـــتن مـــی بترســـم

(همان: ۷۷)

بـر وصـل تـو گرچـه نیسـت دسـتم　　غـم نیسـت چـو بـر امیـد هسـتم

(همان: ۷۸)

نـــه نـــه غـــام او نـــه انچنـــان بـــود　　کـــز غایـــت او غمـــی تـــوان بـــود

کـان غـم کـه بـدو بـرات مـی داد　　از بنـــد خـــودش نجـــات مـــی داد

(همان» ۸۴)

۲-۵. لیلی

افعال و اقوال لیلی نیز بی شباهت به احوال و مقامات عرفانی نیست. بیت زیر از زبان لیلی، یـادآور اتحاد عاشق و معشوق و به عبارتی فنای عاشق و معشوق است:

لیلـــی بـــودم و لـــیکن اکنـــون　　مجنـــون تـــرم از هـــزار مجنـــون

(نظامی؛ ۱۳۸۰: ۱۸۳)

www.SID.ir

Archive of SID

البته این اقوال در سخنان لیلی چندان زیاد نیست. چون او زن است و نمی تواند چون مجنون سر به صحرا بگذارد و با صدای بلند داد عشق از جگر برآرد و از طرف دیگر به اجبار در عقد ابن سلام درآمده و ناچار است برای رعایت احترام شوهر یا از ترس او، عشق خویش را پنهان سازد و از این جهت چهره ای مظلوم تر از مجنون دارد. لیلی، غم عشق و درد بالاتر از آن یعنی اجازه ابراز عشق نداشتن و غمهای دیگر خود را اینگونه بیان می کند:

از یک طرفم غم غریبان　　وز سوی دگر غم رقیبان
من زین دو علاقه قوی دست　　در کشمکش اوفتاده پیوست
نه دل که به شوی برستیزم　　نه زهره که از پدر گریزم
زین غم چو نمی توان بریدن　　تن در دادم به غم کشیدن
لیکن جگرم به زیر خون است　　کان یار که بی من است چون است

(همان: ۱۸۴)

لیلی بعد از همسری خود با ابن سلام، یک بار به وسیله پیری با مجنون قرار ملاقات می گذارد و این زیباترین و پاکترین ملاقاتی است که بین دو دلدار صورت می گیرد. این دیدار از یک طرف بیانگر پاکی و تقدس عشق لیلی و مجنون است که هیچ یک اجازه نمی دهد عشق پاک آن ها به گناه و بدنامی آلوده شود، و از طرفی نماد تجلی است. در این ملاقات، مجنون نمادی از معشوق واقعی یعنی حضرت حق است و رفتن به سمت دوست و توقف قبل از رسیدن به محبوب، یادآور معراج پیامبر همراه جبرئیل است.

۳-۵. وحدت

اصالت حقیقی در جهان عشق با معشوق است و عاشق همواره باید نظر بر معشوق داشته باشد و بداند که وجودش متعلق به اوست. این دوئیت تا زمانی که سالک در راه معشوق فانی نگشته است، ادامه دارد و آنگاه که جان در طریق جانان ببازد و از موجودیت خویش نیست شود، در مقام وحدت و در بقای جانان محو می شود و به یک رنگی مطلق با معشوق می رسد.

نظامی در لیلی و مجنون، چندین جا به این وحدت عاشقانه در عالم عرفان اشاره کرده و در لحظه ی دیدار مجنون از لیلی و از زبان مجنون به تبیین این یگانگی پرداخته است. معرفتی که در سخنان مجنون دیده می شود، نشانه ی طلب وحدت نهایی در جهانی است که حجاب جسم بر وحدت عاشق و معشوق حقیقی پرده نمی افکند و جان حقیقت بین مجنون این بی پردگی را در همین جهان می بیند

www.SID.ir

Archive of SID

و در می یابد که دوییت میان او و معشوق به واسطه جسم است نه جانی که جوینده ی جانان در اصل وجود و کمال یگانگی است:

با جان منت قدم نسازد زین پس　　یعنی که دو جان به هم نسازد زین پس

صبحی تو و با تو زیست نتوان　　الا به یکی دل و دو صد جان

در خود کشمت که رشته یکتاس　　تا این دو عدد شود یکی راست

چون سکه ی ما یگانه گردد　　نقش دویی از میانه گردد

(نظامی؛ ۱۳۸۰: ۲۱۵)

یکی گشتن سکه، اشارت مستقیم نظامی به مقام وحدت است که با تمثیل یکتا گشتن نخ از برهم تابیدن و یک دله بودن صبح، به ملموس ساختن آن می پردازد. یک دله بودن صبح، به اعتبار خورشید و دوصد جان بودن، به اعتبار جان بخشی اوست. نکته ای که در این ابیات به چشم می آید، آن است که مجنون می خواهد معشوق را برای کمال وصل در خود کشد. در آموزه های عرفانی و حتی در داستان های صرفا عاشقانه، عاشق در معشوق محو می شود و کشنده ی حقیقی معشوق است، در حالی که مجنون می خواهد وجود لیلی را در وجود خویش کشیده و محو سازد. از سوی دیگر، محور اصلی در لیلی و مجنون، عاشق است نه معشوق؛ زیرا قریب به اتفاق تمام صفاتی که نظامی برای مجنون بر می شمارد، از ویژگی های عاشق در آثار عرفانی است. این امر ما را به این نکته سوق می دهد که نظامی، کمال عاشقی و معشوقی، هر دو را در وجود مجنون جلوه گر ساخته است. این برداشت دوگانه از شخصیت مجنون، نشان از اصالت معنی در نظر نظامی دارد و این که وجود جسمانی مجنون بهانه ای برای ظهور این معانی است؛ آنجا که سخن از دردمندی و بی قراری در طریق معشوق است، مجنون، عاشق حقیقی و آن جا که سخن از وحدت نهایی و محو عاشق است، مجنون، معشوق حقیقی و نشانه ای از معشوق حقیقی است.

۴-۵. فنا

زندگی عاشق به واسطه جان او نیست، به وجود جانان است. این مفهوم در متون عاشقانه و عارفانه، به این معنای اساسی ختم گشته است که چون عاشق، بی وجود معشوق زنده نخواهد بود، لاجرم سالک، بر لب دریای فنا خود را غرقه خواهد ساخت تا وجود محدودش با اتصال به اصل و پیوستن به ذات معشوق بقا یابد.

www.SID.ir

Archive of SID

در لیلی و مجنون، فنای عاشق در مرگ متعالی مجنون دیده می شود. تا زمانی که مجنون و لیلی در پرده ی این جهانی عشق می بازند، مجنون خواهان وصال جسمانی نیست، چنان که دیدار لیلی و مجنون مؤید این مطلب است؛ اما چون لیلی از حجاب جسم می رهد، مجنون، بی قرار از طلب معشوق با موتی که یادآور موت ارادی است، بر سر خاک لیلی جان می بازد و این ادعا ثابت می شود که مجنون نه تنها در نگاه تأویلی، بلکه در اندیشه ی بنیادین نظامی، در پی وصال عرفانی و وحدت با معشوق در عالم معنا است که نهادن مجنون در گور لیلی، تصویر نمادین چنین وحدتی در کمال عشق است:

پهلو گه دخمه را گشادند　　در پهلوی لیلی اش نهادند

بودند درین جهان به یک عهد　　خفتند در آن جهان به یک مهد

(نظامی؛ ۱۳۸۰: ۲۶۸)

۵-۵. نفی و اثبات

سالک طریقت در جستجوی معرفت، نمی تواند میان اصالت وجود خویش و بی خویشی خود به یقین برسد. او همواره در نوسان هستی و نیستی است و تا رسیدن به مقام یقین و معرفت به هستی خدایی و نیستی آدم گونه اش، مضطرب است. از آنجا که گل وجود انسان سرشته ی حق و جان او روحی است که خداوند از ذات خود در او دمیده؛ سالک در نهایت طریقت به درک این معرفت دست می یابد که وجود او به وجود حق است و خودشناسی واقعی، خود نادیدن در برابر حق می باشد.

این نفی و اثبات زمانی در وجود مجنون دیده می شود که پدرش بار دیگر به دیدار او می رود. این بار که مجنون به نهایت عاشقی نزدیک تر شده و در میانه ی راه قرار دارد، نمی تواند به این یقین برسد که در مقام طالب قرار دارد یا مطلوب. مسلم است که مجنون نیز چون سالک طریقت، در مقام وحدت به یقین می رسد و این نفی و اثبات به آن دلیل است که هستی عاشق هنوز با اوست و دوئیت وجودش در معشوق محو و یکی نگشته است:

تنها نه پدر زیاد من رفت　　خود یاد من از نهاد من رفت

در خود غلطم که من چه نامم؟　　معشوقم و عاشقم کدامم

(نظامی؛ ۱۳۸۰: ۱۵۷)

مجنون پس از خبر یافتن از شوهر کردن لیلی در سرگشتگی و حیرت عظیم تری فرو می رود. چون آموزه های پدر مجنون در اول بار کارگر نمی افتد، پسر را تنها به صابری در درمان دردش فرا

www.SID.ir

Archive of SID

می خواند. گویی او نیز از عاقل کردن مجنون دست می کشد و با پسر وداع می کند و درست در این مرحله از داستان است که عشق مجنون چیزی بیش از عشق عوام و در مقام عشقی عارفانه در عالم معنا جلوه گر می شود.

۶-۵. مناجات مجنون در سفر زیارت کعبه

در ابیات ذیل، جلوه هایی از جنبه عرفانی مجنون را که به مناجات با خداوند می پردازد، شاهد هستیم:

مجنون چو حدیث عشق بشنید — اول بگریست ، پس بخندید

از جای چو مار حلقه برجست — در حلقه ی زلف کعبه زد دست

می گفت گرفته حلقه بر در — کامروز منم چو حلقه بر در

گویند ز عشق کن جدایی — این نیست طریق اشنایی

پرورده ی عشق شد سرشتم — جز عشق مباد سرنوشتم

یا رب به خدایی خداییت — وانگه به کمال پادشاییت

کز عشق به غایتی رسانم — کو ماند اگر چه من نمانم...

(نظامی؛ ۱۳۸۰: ۱۰۱)

در این ابیات مجنون در قالب مناجات از خداوند عشق بیشتر و سوز زیادتر طلب می کند، و کار را تا آن جا پیش می برد که در دعای خود از خدا می خواهد لیلی زنده بماند اگر چه مجنون بمیرد و اینکه از عمر مجنون بکاهد و بر عمر لیلی بیافزاید و روزی بدون غم و اشتیاق لیلی زنده نباشد. در این ابیات مجنون بقای لیلی و فنای خود را طلب می کند و با وجود جان سوز بودن عشق، تمنای زیادت دارد.

۷-۵. صبر در وصال معشوق

در طریقت، دو نوع صبر وجود دارد: صبر محمود و نامحمود. صبر عاشق از معشوق و در درد فراق بیقرار نبودن، صبر نامحمود است که عاشق را از معرفت عشق بی نصیب می کند. از این رو، عاشق حقیقی تا زمانی که به معشوق نرسیده، آرام و قرار ندارد و بی تابی در ناصبری از معشوق است که سرانجام، او را برای بقای جاودانه، به مقام فنا می کشاند. مرگ مجنون در پایان منظومه، نهایت ناصبری او از فراق معشوق است که در ذیل عنوان فنا به آن پرداخته خواهد شد. اما صبر کردن بر سختی های راه و همواره در مقام تسلیم بودن، صبر محمود و مورد تأکید پیر است که لازمه ی سلوک محسوب می شود و سالک را تحت عنایت حق به سراپرده ی وحدت می کشاند.

www.SID.ir

Archive of SID

نظامی از زبان پدر مجنون و در بیان کیفیت راه عشق، به عنصری اساسی در طریقت اشاره می کند که طالب جز به نیروی آن نمی تواند طی طریق کند. جهد سالک در طلب معشوق، زمانی معنا می یابد که عنایت حق دستگیر سالک شود و همانطور که در آغاز او را به وادی طلب کشانده است، در راه رسیدن به معشوق نیز او را پیش راند. نظامی برای بیان این مهم، «دولت» را که بیان دیگری از عنایت یا فیض حق در وادی عرفان است، با صبر مد نظر قرار می دهد و عنایت را به شرطی میسر می داند که مجنون بر سختی های راه، صبر بگزیند:

دولت سبب گره گشایی است　　پیروزه ی خاتم خدای است

گر صبر کنی به صبر بی شک　　دولت به تو اید اندک اندک

(نظامی؛ ۱۳۸۰: ۸۷)

نظامی برای ملموس ساختن دریافت عنایت سالک در پرتو صبر، از تمثیل قطره و دریا، و خاک و کوه استفاده می کند که یادآور فنای سالک در معشوق و وحدت نهایی است.

به عقیده ی نظامی همان طور که بردباری، سبب تعالی ذرات خاک و قطره می شود و آنان را تا مقام کوه و دریا شدن پیش می راند؛ صبر بر رنج های راه عشق نیز، عاشق را تا مقام معشوق شدن و تبدل ذات او می کشاند:

دریا که چنین فراخ روی است　　پالایش قطره های جوی است

وان کوه بلند ابرناک است　　جمع آمده ریزه های خاک است

هان تا نشوی به صابری سست　　گوهر به درنگ می توان جست

(همان: ۸۸-۸۷)

۸-۵. سعه وجودی

سالک زمانی به مقام وحدت و نزدیکی مطلق با حق می رسد که به بالاترین ظرفیت وجودی در طریقت رسیده باشد. آن گاه که مجنون به واسطه ی پیر به دیدار لیلی می رود، مجنون تاب نزدیکی با لیلی را ندارد و می گوید اگر پیشتر رود از فروغ آتش عشق خواهد سوخت. نظامی در لیلی و مجنون در پی وصال جسمانی نیست؛ او در پی وصلی است در عالم معنا که با فنای عاشق رخ می دهد. عشقی که نظامی از آن سخن می گوید، رابطه ی مستقیمی با ظرفیت طالب آن دارد و ظرفیت عشق حاصل نمی آید مگر با پیمودن عقبه های راه و کشیدن رنج های طریقت برای صعود به مراتب بالاتر که وصال با «فنای فی الله» بالاترین آن است.

www.SID.ir

Archive of SID

مجنون، ده قدم مانده به لیلی توقف می کند؛ زیرا هنوز به مرتبه ی کمال در عشق نرسیده تا شایستگی و ظرفیت نزدیکی با معشوق و در نهایت، وصال با او را داشته باشد. یکی از مهم ترین صفاتی که پیش از مقام وحدت، پیوسته ی سالک است، تحیری است که در مرتبه ی فنا از وجود عاشق زدوده می شود. نهایت حیرت مجنون را می توان در لحظه ی بی هوشی او دید. این امر نشان از ناتمام بودن مجنون در عشق دارد؛ اما مرگ تأویلی مجنون در پایان منظومه و اشاره شاعر به وصال معنوی، اثبات می کند که مجنون، به ظرفیت کامل برای وصال با معشوق رسیده است:

زین گونه که شمع می فروزم　　گر پیشترک روم بسوزم

(نظامی؛ ۱۳۸۰: ۲۱۲)

۵-۹.پیر طریقت

نظامی در لیلی و مجنون به وجود دو نوع پیر اشاره می کند . یک بار به طور مستقیم به وجود پیری هدایت کننده اشاره دارد و یک بار به طور غیر مستقیم ، در مقام پیری که سختی های راه را به مجنون گوشزد می کند .

اشاره مستقیم به وجود پیر :

نظامی آنگاه که لیلی از پیری نام می برد که اسم و رسمش مشخص نیست تا ترتیب ملاقات او را با مجنون بدهد پیر را همچون خضر ، نماینده ی راه و از حال عاشق و معشوق با خبر می خواند و اوست که خبر حال مجنون را به لیلی می دهد . از این رو می توان شخصیت پیران طریقت را در پیری دید که ناگهان ظاهر می شود به چاره گری می پردازد و به نامش اشاره ای نمی شود

ناگاه پدید شد همان پیر　　کز چاره گری نکرد تقصیر

در راه روش چو خضر پویان　　هنجار نمای و راه جویان

(نظامی ؛ ۱۳۸۰ : ۲۰۹)

تنها در صورتی می توان نسبت دادن پیر به خضر را پذیرفت که آن پیر ، پیر طریقت یا همچون پیر طریقت باشد . نظامی پیش تر نیز از پیرزنی سخن می گوید که مجنون را به خرگاه لیلی می برد

شد پیرزنی ز دور پیدا　　با او شخصی به شکل پیدا

چون چند جفاش برسراورد　　گرد در لیلی اش براورد

(نظامی ؛ ۱۳۸۰ : ۱۳۲)

www.SID.ir

Archive of SID

پدر مجنون به مثابه پیر طریقت :

اولین کار پیر در طریقت این است که سالک را از خطرات راه آگاه می سازد و به او یادآور می شود که طلب معشوق حقیقی با مصائب زیادی توأم است . این کار پیر در منظومه ی نظامی بر عهده ی پدر مجنون است و از زبان او به صفاتی کلیدی در طریقت معشوق اشاره می شود . آنچه ادعای پیر صفت بودن پدر مجنون را بیش از همه اثبات می کند بیان مستقیم از زبان مجنون در سوگ پدر است که او را استاد طریقت می خواند

استاد طریقتم تو بودی　　غم خوار حقیقتم تو بودی

بی بود تو بر مجاز ماندم　　افسوس که از تو بازماندم

(نظامی ؛ ۱۳۸۰ : ۱۶۴)

نظامی از زبان پدر مجنون به تبیین مصائب راه عشق می پردازد و چونان پیران طریقت سفر عشق را از آغاز پیش گویی می کند

نومید مشو ز چاره جستن　　کز دانه شگفت نیست رستن

کاری که نه زو امیدواری　　باشد سبب امیدواری ...

هم سنگ در این ره است هم چاه　　می دار ز هر دو چشم بر راه

(نظامی ؛ ۱۳۸۰ : ۸۸-۸۷)

www.SID.ir

Archive of SID

نتیجه گیری

از نوشته حاضر می توان نتیجه گرفت که هر چند نمی توان نظامی را هم ردیف عارفانی هم چـون مولانا و حافظ قلمداد کرد، با وجود این، نمی توان اندیشه او را بطور کل از تفکر عارفانه جدا دانست. باید به این نکته اذعان داشت که شناخت عرفان نظامی از میان عاشـقانه هـای وی امکـان پـذیر اسـت. عرفان نظامی در جای جای اشعار او حتی در داستانهای به ظاهر عشقی مثل لیلی و مجنون، رگـه هـای نابی از مضامین و مفاهیم عرفانی یافت می شود. با بررسی داستان عاشـقانه لیلـی و مجنـون مـی تـوان دریافت که عشق بین لیلی و مجنون، یکی از محکم ترین پل ها برای رسیدن به عشق الهـی اسـت. در واقع، نظامی با تبیین گوهر عشق و صفات عاشق، در شاخصه هایی همچون؛ وحدت، فنا، نفی و اثبات، صبر، مناجات با خداوند، و سعه وجودی، میان دو جهان عاشقانه و عارفانه پیوند برقرار کرده و با ایـن رویکرد، کل اثر را در خدمت عشقی متعالی به رشته ی نظم کشیده است.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع و مآخذ

پورجوادی، نصرالله، ۱۳۷۲: بوی جان، تهران: نشر مرکز دانشگاهی.

۱. ثروت، منصور، ۱۳۷۰: گنجینه حکمت در آثار نظامی، تهران: نشر امیرکبیر.

۲. ستاری، جلال ، ۱۳۶۶ : حالات عشق مجنون ، تهران : نشر توس .

۳. ستاری، جلال ، ۱۳۸۵ : عشق نوازی های مولانا ، چاپ دوم ، تهران : نشر مرکز .

۴. زرین کوب، عبدالحسین ، ۱۳۸۳ : پیرگنجه در جستجوی ناکجا آباد ، چاپ ششم ، تهران : نشر سخن .

۵. سجادی، سید جعفر، ۱۳۸۱: فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: نشر طهوری.

۶. سلطانی، م؛ آ. قلی زاده؛ ع. مبارز، ۱۳۶۰: زندگی و اندیشه نظامی، تهران: نشر توس.

۷. شعبانزاده، مریم، ۱۳۸۹: شور شیرین «جستاری در تلقی نظامی از عشق»، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، شماره ۱۴.

۸. موذنی، علی محمد و اسفندیار، سبیکه، ۱۳۸۹ : دیوانگـان در مقـام عارفـان ، نـه عقـلای مجانین ، مجله دانش ، شماره ۱۰۰ ، پاکستان .

۹. مرتضوی، منوچهر، ۱۳۴۴: مکتب حافظ با مقدمه ای بر حافظ شناسی، تهـران: نشـر ابـن سینا.

۱۰. نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۸۰: لیلی و مجنون، تصحیح: حسن وحید دستگردی، تهران: نشر قطره.

۱۱. محسنی، مرتضی، ۱۳۹۱ : بررسی جنبه های عرفانی در«لیلی و مجنون» نظـامی و مقایسـه ی آن با «مصیبت نامه ی» عطار، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشـگاه سیسـتان و بلوچسـتان، دوره ۱۰ ،شماره ۱۸.

www.SID.ir

Archive of S

Received: 2019-05-04
Accepted: 2019-10-17

Study of Mystical Manifestations Nezami's Leily and Majnoon Poem

*Shahram Edalati Shahi**
Instructor, Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Tehran Central Branch

Abstract
Some of the love poems of Persian literature are not the only stories of lovers' affections who go through the difficult and ups and downs of love on the way to Joiner and in this way, they experience strange events and happenings; Rather, in parallel with the poems, it is possible to implicitly understand the mystical tendency of the poets. The poem "Lily and the Insane" is a military, romantic and mystical sorrow in which the spirit of suffering of the seekers of truth can be clearly seen. Lily and Majnoon have many abilities to analyze mystical concepts and attributes that sometimes directly, and sometimes indirectly, appear behind the poet's words. This descriptive-analytical article pursues the goal that it is possible to recognize military mysticism from among his romances. Findings of the research indicate that romantic actions, sayings and words in Lily and Majnoon are very close to mystical states and authorities and express exactly the characteristics of a mystical love. Mystical characteristics of Lily and Majnoon in the form of attributes such as; Unity, annihilation, denial and proof, patience, supplication to God, and existential capacity (capacity) are examined to portray the peak of love perfection in this system.

Keywords:
Mysticism, Love, Nezami , Leily and Majnoon

**shahram٧٨@gmail.com*

www.SID.ir